

گوژپشت نتردام

ویکتور هوگو

ترجمه جواد محیی



فهرست

۷	مقدمه نویسنده
۹	بخش اول
۹	۱. تالار بزرگ
۲۵	۲. پیر گرنگوار
۳۷	۳. آقای کاردینال
۴۳	۴. خواجه ژاک کوپنول
۵۳	۵. کازیمودو
۶۱	۶. اسمرالدا
۶۴	بخش دوم
۶۴	۱. از چاه به چاله
۶۷	۲. میدان اعدام
۷۰	۳. Besos para Golpes
۸۰	۴. عواقب تعقیب زن زیبا در کوچه‌های تاریک
۸۵	۵. گرفتاری‌های بعدی
۸۸	۶. کوزه شکسته
۱۰۹	۷. شب عروسی
۱۲۰	بخش سوم
۱۲۰	۱. نترام
۱۲۶	۲. منظره پاریس
۱۳۱	بخش چهارم
۱۳۱	۱. نیکوکاران

۳۴۱	۵. مادر
۳۴۶	۶. سه مرد با سه قلب متفاوت
بخش نهم		
۳۶۲	۱. التهاب
۳۷۲	۲. گوژیشت، یک چشم، لنگ
۳۷۶	۳. مرد کر
۳۸۰	۴. سفال و بلور
۳۹۱	۵. کلید در سرخ
۳۹۳	۶. دنباله کلید در سرخ
بخش دهم		
۳۹۸	۱. افکار عالی گرنگوار
۴۱۰	۲. بروید و لگرد شوید
۴۱۳	۳. زنده باد شادی
۴۲۲	۴. دوست ناشی
۴۴۱	۵. پنجره روشن باستیل
۴۷۴	۶. مشعل زیر سرپوش
۴۷۶	۷. ندای یاری شاتوپره
بخش یازدهم		
۴۷۹	۱. پاپوش کودک
۵۱۴	۲. داته
۵۲۲	۳. عروسی فوبوس
۵۲۴	۴. عروسی کازیمودو

۱۳۵	۲. کلودفرولو
۱۳۹	۳. صدای زنگها
۱۴۶	۴. سگ و صاحب سگ
۱۴۸	۵. دنباله سرگذشت کلودفرولو
۱۵۴	۶. کراحت در انتظار

بخش پنجم		
۱۵۶	۱. راهب سن مارتن
۱۵۶	۲. آن بدست این منهدم خواهد شد

بخش ششم		
۱۸۲	۱. نظری بیطرفانه به هیئت قضاوت قدیم
۱۸۲	۲. سوراخ موش
۱۹۲	۳. داستان گرده نان
۱۹۷	۴. قطره‌ای اشک برای جرعه‌ای آب
۲۱۹	۵. پایان داستان کلوچه

بخش هفتم		
۲۳۰	۱. خطر اعتماد به حیوان
۲۳۰	۲. هر راهبی فیلسوف نیست
۲۴۷	۳. زنگهای کلیسا
۲۵۶	۴. آنانگی ANATKH
۲۵۹	۵. دو مرد سیاه‌پوش
۲۷۵	۶. خاصیت ناسزا در هوای آزاد
۲۸۲	۷. راهب بدخو
۲۸۸	۸. فایده پنجره‌های مشرف به رودخانه

بخش هشتم		
۳۰۵	۱. تبدیل سکه طلا به برگ خشک
۳۰۵	۲. سکه طلایی که به برگ خشک مبدل شد
۳۱۶	۳. پایان داستان سکه‌ای که به برگ خشک تبدیل شد
۳۲۲	۴. Lasciate ogni speranza

بخش اول

۱

تالار بزرگ

سیصد و چهل و هشت سال و شش ماه و نوزده روز پیش اهالی پاریس به صدای زنگ کلیساها که از سه منطقه شهر قدیم و جدید و کوی دانشگاه برمی خاست از خواب بیدار شدند.

خاطره هیچ روزی از سال چون روز ۶ ژانویه سال ۱۴۸۲ در تاریخ به جای نمانده است. آیا غلغله ناقوس کلیساها و ازدحام کاسبکاران در پاریس از صبح زود برای چه بود؟ در آن روز از حمله (بیکارها) و یا (بورگینیون)ها و یا شکار دسته جمعی اشراف و یا عصیان طلاب مدارس در «آلاس» و یا تشریف فرمایی «اعلیحضرت پرصورت پادشاهی» خبری نبود، زن یا مرد جیب‌بری را نیز به حکم دادگستری پاریس بدار نمی‌زدند، سفیر بیگانه‌ای نیز با دبدبه و کبکبه خاص، چنانکه متداول قرن پانزدهم بود وارد پاریس نمی‌شد، چه که همین دو روز پیش برای آخرین بار سفیر «فلاندر»^۱ بافر و شکوه تمام برای مذاکره در امر ازدواج ولیعهد بامارگریت فلاندر وارد پاریس شده و جناب کاردینال «بوربون» نیز برای خوشایند پادشاه، صورت خوشی باین جار و جنجال دهاتی وار شهردار فلاماند نشان داده بود. عالیجناب از مهمانان در مهمانسرای بزرگ بوربون پذیرایی نمود، حتی از اینکه رگبار ناگهانی خسارت زیادی برقالیچه‌های گرانبهایش و در

۱. فلاندر Flandre نام سرزمینی است در شمال شرق فرانسه و جنوب دریای شمال و در حال حاضر دو ایالت از ایالات بلژیک را تشکیل می‌دهد.

دریای بزرگ قرار داشت تصادم می‌کرد. در میان نمای خارجی و پرشکوه کاخ که به سبک (گوتیک) ساخته شده بود پله‌های بزرگی به چشم می‌خورد. عده زیادی دائماً از این پله‌ها بالا رفته و چون موجی که به مانعی برخورد کند از جلوخان کاخ به سمت پائین سرازیر می‌شدند. این رفت و برگشت جمعیت بر پله‌های کاخ، منظره فواره‌ای را که در میان استخر بزرگی کار گذاشته باشند بخاطر می‌آورد. غریب و هیاهوی غریبی از فریاد خنده و صدای پایکوبی مردم بگوش می‌رسید. هر چند یکبار بر شدت هیاهو و همهمه افزوده می‌شد و موج جمعیت باهیجان بیشتری به سمت پله‌های کاخ به حرکت درمی‌آمد. ولی ناگهان این موج درهم ریخته و جمعیت با بی‌نظمی تمام شتابان به عقب برمی‌گشت. یورش کمانداران و یا حمله یکی از صاحب‌منصبان سوار به‌عنوان ایجاد نظم، نظم موجود را به هم می‌ریخت. این سنن (گرانها) از کمانداران حکومتی به‌امنیه‌ها و از امنیه‌ها به‌ژاندارمری کنونی پاریس رسیده است.

بر در و روزن و جلوخان شیروانی‌ها و پشت بام منازل هزاران هزار زنان زیبای کاسبکاران، ساکت و آرام ایستاده و محو تماشای کاخ و انبوه جمعیت بودند. تماشای کاخ و تماشاچیان دیگر حس کنجکاوی آنانرا بخوبی ارضاء می‌نمود چه بسا که مردمان «پاریس» بتماشای محل نمایش بیش از هنر پیشگان علاقه دارند و دیواری را که در پشت آن حوادثی رخ می‌دهد جالب‌تر از خود حوادث می‌دانند.

اگر ما نیز می‌توانستیم از راه تصور و اندیشه به‌اهالی قرن پانزدهم پاریس پیوسته و در روز ۶ ژانویه ۱۴۸۲ از میان فشار تنه و مشت و لگد جمعیت خود را به‌سالن کاخ برسانیم مسلماً با منظره تماشایی و جالبی روبرو شده و آداب و رسوم دیرین آنروز را پر از تازگیها می‌دیدیم.

اگر خواننده کتاب موافق باشند می‌کوشیم تا تأثیر عبور از میدان کاخ و ورود به تالار بزرگ را در آن روز پرهیاهو بیان کنیم.

در نخستین قدم از صدای همهمه، گوش‌ها کر و از زرق و برق تالار چشم‌ها خیره می‌شد. بالای سر، طاق مضاعف بیضی شکلی بر فراز دیوارهای پوشیده از مجسمه‌های چوبی و نقش و نگار لائوردی و گل‌های زنبق زرین قرار داشت. کف تالار را پوششی از مرمر سپید و سیاه زینت می‌داد. در چند قدمی، هفت ستون بلند بدنبال هم در طول تالار

و دیوار کاخ وارد ساخته بود خم به‌ابرو نیاورد.

بگفته (ژان‌تروا) در روز ۶ ژانویه که اهالی پاریس را از خرد و کلان بهیجان می‌آورد دو جشن با شکوه یعنی (روز پادشاهان) و عید (شوریدگان) با هم مصادف می‌گردید.

در آنروز معمولاً میدان (اعتصاب)^۱ چراغانی شده و مراسم درختکاری در برابر نمازخانه (براک) بعمل می‌آمد. ضمناً در کاخ دادگستری تعزیه خوانان بایفای نمایشهای مذهبی می‌پرداختند.

از شب پیش مأمورین (شاه‌بندر) پاریس با نیم‌تنه‌های گشاد، پشمین و بنفش رنگ که صلیب سپیدی بر سینه آن نقش شده بود بصدای شیپور در سر چهار راهها خبر جشن باشکوه روز بعد را باطلاع مردم پاریس می‌رساندند.

انبوه کاسبکاران پاریس باتفاق همسران خود از صبح زود در مغازه‌ها و منازل را بسته و بسوی یکی از سه نقطه روان می‌شدند. عده‌ای برای تماشای چراغانی، عده دیگر برای شرکت در مراسم درختکاری بالاخره جمع کثیری برای دیدن نمایشهای مذهبی سر و دست می‌شکستند. در اینجا باید بذوق سلیم مردم ساده پاریس آفرین گفت زیرا عده کثیری از آنها برای تماشای چراغانی و یا نمایشهای مذهبی تعزیه خوانان که محل آن تالار بزرگ و سرپوشیده کاخ بود روان شده و علاقه‌ای به شرکت در مراسم درختکاری در برابر نمازخانه (براک) نشان نمی‌دادند. از این رو درخت بینوا در زیر آسمان خاکستری رنگ ماه ژانویه تک و تنها از سوز و سرما بخود می‌لرزید.

جمعیت در خیابانهای اطراف کاخ دادگستری موج می‌زد. بنا بود فرستادگان (فلاماند) نیز که شب پیش پاریس رسیده بودند در نمایشهای مذهبی و مراسم انتخاب (پاپ شوریدگان) شرکت جویند.

البته در آنروز وارد شدن در کاخ دادگستری که بزرگترین سالن سرپوشیده جهان به‌شمار می‌رفت کار آسانی نبود. میدان کاخ پر از جمعیت بود و از پشت پنجره‌های ساختمانهای مجاور به‌مانند دریای بیکرانی جلوه می‌کرد. خیابانهای اطراف نیز چون رودخانه‌هایی موج هر دم سیل جمعیت را در دریای خروشان میدان سرازیر می‌نمود. جمعیت دم‌بدم به‌طغیان درآمده و به‌در و دیوار منازلی که چون دماغه‌هایی در سواحل

۱. میدان اعتصاب یا Grève - میدان اعدام سابق پاریس.

صف کشیده و آویزه‌های طاق مضاعف بر روی آنها قرار گرفته بود. اطراف چهار ستون اول یعنی جایگاه سوداگران از شیشه‌ها و جواهرات بدلی غرق در نور بود و اطراف ستونهای دیگر کرسی‌هایی از چوب بلوط که در اثر مرور ایام و تماس با لباس اصحاب دعوی و دادرسان ساییده و صاف و صیقلی شده بود بچشم می‌خورد. بر دیوارهای تالار بین درها و پنجره‌ها و ستونها، مجسمه‌های بیشمار پادشاهان فرانسه حتی (فاراموند)^۱ باستانی جلب توجه می‌کرد. برخی از این مجسمه‌ها که به پادشاهان سست عنصر و بیحال تعلق داشت با بازوان آویخته و سرافکنده، برخی دیگر که به جنگاوران و قهرمانان تعلق داشت با دستهای بسوی آسمان و سرفرازی تمام خودنمایی می‌نمود.

از میان شیشه‌های رنگارنگ کوچک پنجره‌های بیضی شکل، نور هفت رنگی بدرون تالار می‌تابید. درها با ظرافت خاص و کاملی مثبت‌کاری شده و چنان شکوهی بکاخ می‌بخشید که حتی به سال ۱۵۴۹ نیز از پشت قشر ضخیمی از گرد و خاک و تار عنکبوت، زیبایی طاق و ستونها و دیوارها و پستوها و در و پیکر آن مایه اعجاب (روبروی) گردید. تالار درازی را که با نور کم‌رنگی از آسمان ابر گرفته ژانویه روشن است با جمعیت انبوهی که از برابر دیوارها گذشته و دور ستونها می‌چرخند در نظر آورید. در اینصورت طرح کلی و مبهمی از تابلویی را که در صدد ترسیم جزئیات آن هستیم بدست خواهید آورد.

مسلماً اگر «راویاک» هانری چهارم را نمی‌کشت. اطاق دادرسی (راویاک) در دفتر محکمه کاخ دادگستری پدیدار نمی‌شد و شرکای جرم وی در صدد انهدام اطاق مزبور بر نمی‌آمدند. آری دیگر برای آتش‌زدن دفتر محکمه که بهترین وسیله انهدام آن به نظر می‌رسید سراسر کاخ دادگستری را به سال ۱۶۱۸ طعمه حریق نمی‌ساختند. در چنین صورتی کاخ کهنه دادگستری با تالار بزرگش هنوز پابرجا می‌ماند و من می‌توانستم به خواننده خود بگویم: «بروید این تالار بزرگ را تماشا کنید» آنگاه من از نوشتن و خواننده کتاب از خواندن شرح جزئیات آن معاف می‌شدیم. این خود دلیلی به این حقیقت است که هر حادثه بزرگ عواقب بیشماری در پی دارد.

به احتمال زیاد شاید هم (راویاک) شریک جرم و همدستی نداشت، بفرض اینکه

۱. فرمانده نیمه افسانه‌ای قوم (فرانک) مربوط به قرن پنجم میلادی.

چنین کسانی هم وجود داشتند به‌چوجه نمی‌توان آنها را عامل آتش‌سوزی سال ۱۶۱۸ دانست. حریق مزبور به دو شکل دیگر نیز توجیه شده است: نخست آنکه نیمه شب هفتم مارس ستاره بزرگ شعله‌وری به عرض یک پاو به ارتفاع یک زراع از آسمان برکاخ دادگستری فرود افتاد. دوم چهاربیتی تئوفیل بدین قرار:

حقیقتاً بازی غم‌انگیزی بود

هنگامی که در پاریس (مادام دادگستری)

فلفل غذایش زیاد شد

و سق دهانش سوخت.

از توجیه سه گانه سیاسی، طبیعی و شاعرانه علت آتش‌سوزی کاخ دادگستری به سال ۱۶۱۸ آنچه به حقیقت نزدیک‌تر است وقوع خود آتش‌سوزی است. در اثر سانحه بزرگ، آثار بسیار ناچیزی از این کاخ باستانی بر جای مانده و هر آنچه از آسیب آتش‌سوزی ایمن مانده بود بدست معماران در مراحل مختلف طعمه انهدام گردید. کار بجایی رسید که امروز از این اقامتگاه دیرین پادشاهان فرانسه، این برادر بزرگسال «لوور» که حتی در دوره پادشاهی فیلیپ لوبل نیز جزو ابنیه باستانی بشمار رفته و در آن بدنال آثار معماری دوران «ربرت» می‌گشتند اثری باقی نمانده است. آیا از اطاق صدارت عظمی که در آن «سن‌لویی» بساط عروسی براه انداخت و یا از باغی که وی در آن با جامه پشمین و بالاپوش (تیرتن) بی‌آستین و لباده‌گشاد و کفش‌های راحتی سیاه رنگ با «ژوانوبل» بر روی قالی دراز کشیده و بامر قضاوت مشغول می‌شد چه باقی مانده است؟ اطاق مخصوص «سیگزموند» یا «شارل چهارم» و «ژان ساتتر» کجاست؟ پلکانی که شارل ششم از فراز آن فرمان عفو عمومی را ایراد نمود کجاست؟ تخته سنگی که بر روی آن «مارسل» در حضور ولیعهد، «ربرت دوکلرمن» و مارشال دوشامپانی را سر برید کدام گوشه‌ای افتاده است؟ گیشه‌ای که در آن فرمانهای «پاپ بندیکت» را پاره کردند کجا قرار دارد؟ تالار بزرگ با زر و زیور، طاقها و سردرهای بیضی شکل، مجسمه‌ها، ستونها، گنبد عظیم پر از نقش‌های برجسته‌اش دچار چه سرنوشتی شده است؟ اطاق زرین‌کو؟ شیر سنگی که دم دروازه سر به‌پائین افکنده و دم میان پاها فشرده و به‌مانند شیرهای تخت

۱. جناس لفظی Palais به معنای «سق دهان» و کاخ است. (م.)